

## مالیه ایران در دوره اسلامی

در آغاز اسلام بواسطه  
آشفته‌گی اوضاع کشور و از  
میان رفتن کتابها روی  
تعصبات دینی و تغییر دین و  
خط يك بریدگی تاریخی  
بیش از دو قرن در تاریخ  
ایران در همه شئون از جمله  
امور مالی دیده میشود .

بقلم

مجید تیتانی

در آغاز اسلام نومسلمانان  
اموال و غنائم و عطایا را  
بمسجد مدینه نزد پیغمبر  
اسلام می‌بردند و پیغمبر  
اسلام هر گونه صلاح می-  
دانست اموال را تقسیم می-  
فرمود و منظور از اینکار  
بیشتر تعدیل ثروت و  
مساوات بود و وادار کردن  
غیرمسلمانان که بدین اسلام

بگروند . اینکار تا زمان عمر ادامه داشت در زمان عمر پس از غارت خزانه و کاخهای شاهی اموال و جواهر گرانبها و پوشاک و کالاهای پربهای بسیار بمدینه فرستاده شد و عمر در کار درماند و نمیدانست چه کار کند و آنها را چگونه میان مسلمانان تقسیم نماید محمد بن علی بن طباطبا معروف به ابن طقطقی مینویسد :

«هرگاه مالی از ناحیه ای بمدینه میرسد آنرا به مسجد پیغمبر ص»  
 «می آورند و با نظر پیغمبر میان مردم تقسیم میشد و این رسم در»  
 «مدت خلافت ابوبکر نیز جریان داشت .»

«چون سال پانزدهم هجری در زمان خلافت عمر فرارسید وی»  
 «دید که فتوحات پی در پی انجام شده گنجینه های ملوک ایران به»  
 «تصرفشان درآمده است و بارهای طلا و نقره و جواهر نفیس و»  
 «لباسهای فاخر همچنان نصیب ایشان شده است در این صورت باید»  
 «گشایشی در زندگی مسلمانان قایل شد و اموال را در میان ایشان»  
 «قسمت کرد ولی نمیدانست چه کند و چگونه آنرا ضبط نماید در»  
 «این وقت یکی از مرزبانان ایران<sup>۱</sup> که در مدینه حضور داشت»  
 «حیرت عمر را در این کار دیده بدو گفت ای امیرالمؤمنین پادشاهان»  
 «ایران چیزی دارند که آن را دیوان می نامند و کلیه دخل و خرجشان»  
 «بدون ذره ای کم و کاست و همچنین نام صاحبان عطا به ترتیب»  
 «معینی بدون هیچگونه نقص و خلل در آن ثبت و ضبط میشود عمر»  
 «بخود آمد و بمرزبان گفت جزئیات آنرا برایم شرح ده مرزبان»  
 «نیز دیوان را برای او وصف کرد چون عمر بدان آگاهی یافت»  
 «دیوان را ترتیب داد و عطا برقرار نمود و برای هر یک از مسلمانان»  
 «سهمی مقرر ساخت و برای همسران و کنیزان و نزدیکان پیغمبر ص»

۱- مقصود هر زمان مرزبان خوزستان بوده است .

«نیز سهامی تعیین کرد به قسمی که همه درآمدها مصرف میشدو»  
«چیزی در بیت‌المال نمی‌ماند.»

عمر این پیشنهاد را پذیرفت و چگونگی دیوان و کار آنرا از آن مرزبان ایرانی پرسید و آن شخص به شرح وظایف دیوان پرداخت چنانکه در دستگاه ساسانیان متداول بود بدینگونه از سال ۱۵ هجری به تشکیل دیوان بیت‌المال (خزانه) اقدام شد و از آنزمان اداره کارهای دیوان بدست ایرانیان افتاد و تا زمان خلافت عبدالملک بن مروان دیوانها بدست ایرانیان و برسم ایرانی اداره میشد جرجی زیدان مینویسد:

«عربها بهرکشور پامینهادند مقررات مالی آن را بکار میبردند وقتی در دوره خلافت عمر سپاه او بایران رفت بمیزان زمان ساسانیان از گندم و جو و خرما و نیشکر و غیره مالیات گرفته و علاوه بر آن از مردم مالیات سرانه میگرفتند که چندین برابر زمان ساسانی بود.»<sup>۲</sup>

نویسندگان دیگر نیزهمه نوشته‌اند که روش مالیاتی اسلامی پیروی از روش ساسانی بوده است ابوالحسن علی بن ماوردی بغدادی مینویسد:

«عمر در وضع خراج برسواد (عراق) از رأی خسرو پسر قباد پیروی کرد چه نوشیروان نخستین کسی بود که سواد را مساحی نموده خراج بر آن گذاشت. ۳»

عمر شخصی را بنام عثمان بن‌حنیف برای ممیزی مالیات اراضی به ایران فرستاد و او نظر داد بهتر است میزان و مأخذ مالیات بر

۲- در تاریخ تمدن اسلام

۳- در کتاب احکام السلطانیه در حقوق اساسی اداری

همان میزان و مآخذ زمان ساسانی باشد و عمر پذیرفت و چنان عمل کردند و تا زمان حضرت علی ع بدین منوال بود .

بهمراه عثمان حماربن یاسر و عبدالله بن مسعود برای مساحی ممیزی عراق اقدام کردند و یکصد و پنجاه میلیون اراضی عراق مساحی شد .

عمر مسلمانان را از تملك اراضی منع نمود از این جهت کسانی از اهل ذمه که بدین اسلام در میآمدند املاك خود را بخویشان و بستگان خود منتقل میکردند که از بازخواست خلیفه درامان باشند . حضرت علی ع در فرمانی بمالك اشتر درباره مالیات و رعایت عدل میفرماید :

«ای مالك بامر خراج و مالیات توجه کن که موجب اصلاح حال مردم و کشور است زیرا بهبود مالیات و صلاح حال خراج دهندگان بمصلحت عموم ملت است و تا امر مالیات استوار نگردد دیگر کارها بهبود نخواهد یافت و چرخهای کشور بگردش در نیاید زیرا که کلیه مردم روزی خواران گسترده مالیاتند اما باید توجه تو به آبادانی زمین بیش از وصول مالیات باشد زیرا که مالیات جز بآبادی زمین بدست نیاید و هر که بدون آباد ساختن اراضی در صد گردآوری خراج باشد شهرها را ویران و مردم را هلاک خواهد ساخت و دوام و استقامتی در امور نخواهد داشت .»

### خراج و جزیه

اگرچه خراج مالیات ارضی و جزیه مالیات سرانه بود و پیغمبر اسلام مقرر فرمود از اراضی که بصلح گشوده میشود از مصالحه

کنندگان جزیه گرفته شود و اراضی مفتوحه بعنف جزو غنایم درآید و میان محاربین تقسیم شود.<sup>۴</sup>

درباره جزیه و خراج باید گفت ایندو را مسلمانان از ایرانیان آموختند جزیه مطابق نص قرآن کریم گرفته میشد اما خراج بموجب اجتهاد و نظر عمال خلیفه در آغاز با اسلام آوردن کافران جزیه از گردن آنان ساقط میشد اما در هر حال خراج بر غیرمسلمان واجب بود پس از زمان خلیفه دوم از مسلمانان نیز خراج گرفته میشد باید گفت در صدر اسلام آنچه از غیرمسلمانان گرفته میشد خراج و جزیه بود و مسلمانان خمس و زکوة میپرداختند .

اما در زمان اموی حجاج دستور داد از زمین که اسلام آورده اند همچنان خراج و جزیه گرفته شود و این رویه ای بود که بقول طبری با عبدالخراج کنند که با اسلام آوردن غلامان خراج از آنان ساقط نمیشد<sup>۵</sup> مسلمانان در آغاز اسلام خراج و جزیه را همانند بکار برده اند یعنی خراج را بمعنی جزیه گرفته اند. در گذشته گاهی ایرانیان از کشورهای که در جنگ شکست میخوردند خراجی بعنوان غرامت جنگی نیز میگرفتند گذشته از آنکه خراج را مانند ایرانیان بمعنی مالیات بکار برده اند بعد خراج اقسامی یافته مانند خراج اجاره و خراج کرایه .

در متون عربی خراج را بمعنی خوراک لشکریان وجو و گندم

۴- الاموال ابو عبید القاسم بن سلام بغدادی

۵- طبری از قول شریک یکی از فقیهان درباره خراج سواد نقل کرده است یعنی مردم سواد از بندگان هستند و جزیه ای که از آنها میگیرند بمنزله خراجی است که عبدالخراج پردازد .

فرآورده‌های کشاورزی نیز بکار برده‌اند<sup>۶</sup> و این موضوع میرساند که این واژه درست بمعنی خراگ و خوراک که ساسانیان بکار برده‌اند بکاررفته و از ریشه «خرج» عربی نیست.

میزان و مقدار خراج را خراجگذاران و جابی و عمال خلیفه تعیین میکردند اما تعیین جزیه با خلیفه وقت بود عمر دربارهٔ زمینهای گشوده شده در عراق خراج برقرار کرد و این خراج از کسانی گرفته میشد که در اراضی مفتوحه مسلمانان مانند اجاره‌دار عمل میکردند. در آغاز اسلام عمال عادل برای وصول خراج میگماشتند چنانکه جرجی زیدان مینویسد :

«... و خود از جمله چیزها که خلقای راشدین را برتایید عادل و حق مساعدت مینمود آن بود که عاملان ایشان اکثر مردمان پرهیزگار بودند و در اسلام عقیدتی نیکو داشتند.»

«چه عمر چون نگریستی که يك تن از عاملانش مالی افزون از مرسوم مقرر از طریق بازرگانی یاراه دیگر بدست آورده يك نيمه از آن مال بستدی و عامل نیز در آن کارز یانی ندانستی و غمگین نگردیدی همچنانکه با سعد بن ابی وقاص عامل کوفه بکرد و با عمر بن العاص عامل مصر و ابوهریره عامل بحرین و جز ایشان نیز بدین گونه رفتار نمود<sup>۷</sup>»

در زمان عمر بن عبدالعزیز که بهترین خلیفه اموی بود و نسبت به

۶- لسان العرب از ابن منظور جلد هشتم صفحه ۲۵۱ و ۲۵۲ چاپ بیروت ۱۹۵۷ دیده شود و اساس البلاغه زمخسری جلد اول صفحه ۲۲۲ چاپ مصر ۱۹۲۲ میلادی

۷- تاریخ تمدن اسلام

علی ع و خاندان پیغمبر ارادت می ورزید از فشار مالیاتها کاسته شد و برای دریافت مالیات عاملان خراج عادل بشمهرها فرستاد .

کارل بروکلیمان در وقایع زمان عمر دویم مینویسد:

«ازقراری که گفته اند خلیفه در نتیجه اصراروی (یزید) کار وصول مالیات را بعهده عاملی گذاشت چه یزید میخواست از بغض مردمی که بواسطه سنگینی بار مالیات می نالیدند مصون بماند و در واقع خلیفه این کار را بدان علت کرد که به آزمایش ممتدی دست زده بود که این امر آغاز آن بود ولی بزودی بین یزید و عامل مالیات که توقعات وی را بر نمی آورد اختلاف ایجاد شد و وی ب فکر افتاد که مأموریت پردرآمدی برای خود فراهم کند.»<sup>۸</sup>

عمر بن عبدالعزیز از سنگینی بار مالیاتها کاست و با اصلاحات مالی پرداخت چنانکه کارل بروکلیمان مینویسد :

«عمر بن عبدالعزیز اصلاح مالیه را هدف و منظور اصلی خویش قرار داد چه ترتیبی که عمر اول داده بود به نتیجه نرسید بدین معنی که عده ای از مسلمانها در نواحی متفرقه املاکی خریده بودند و درخواست معافیت مالیات داشتند و عده ای از مالکین نیز مسلمان شده در شهرها اقامت گزیده و از پرداخت مالیات فرار نموده بودند حجاج اولاً مهاجرت ازده بشمهر را ممنوع ساخت ثانیاً املاک مسلمانان را نیز مشمول مالیات قرارداد ولی عمر دویم برخلاف وی طرفدار معافیت مسلمانها از مالیات بود لذا رویه عمر اول را

۸- تاریخ ملل و دول اسلامی تالیف کارل بروکلیمان ترجمه دکتر هادی

گرفت و گفت تمام اراضی و املاک متفرقه متعلق به بیت المال میباشد و قدغن کرد که مسلمانها در این ممالک و نواحی ملك شخصی تهیه کنند و اگر زارع و کشاورزی مسلمان شد املاك وی جزء اموال عمومی محسوب میگردد و وی می بایست ملك سابق خود را از خالصه املاك عمومی اجاره کند و آنچه از این بابت می پرداخت جزء درآمد خالصه و بیت المال بود.<sup>۹</sup>

همچنین عمر بن عبدالعزیز از خراج و جزیه غیر مسلمانان مانند یهود و نصارا کاست و سربازان خراسان را از مالیات معاف داشت .

نگاهی به کتابهای الخراج والاموال که در سده سوم و چهارم هجری نوشته شده و از بررسی تمدن دوران ساسانی روشن میشود که در آن زمان دفترهای دیوانی و مالیاتی همچنان بر مبنای دوران ساسانی استوار بوده است با این تفاوت که کوشش شده نام اصطلاحها معرب شده و تغییر یابد<sup>۱۰</sup> و برای وصول آنها فقیهان از کتاب و سنت پایه های شرعی بیابند تا بدیده مسلمانان که از ملتهای گوناگون بوده اند دریافت مالیات يك و وظیفه دینی جلوه گر نماید و بمیل و رغبت حقوق دیوانی را پرداخت نمایند نه بجزر و زور.

تازیان که در آغاز حکومت اسلام سازمان و اصول و قواعدی برای کشورداری نداشتند این اصول را از ایرانیان گرفته اند چنانکه در سرزمینهای مفتوحه همان اصول و سازمان زمان ساسانی معمول بوده است .

۹- تاریخ ملل و دول اسلامی تالیف کارل بروکلمان صفحه ۱۲۷ و ۱۲۸

۱۰- چنانکه خراج خوراك و باج باژوزکوه ده کوت و جزیه گزیت و صدقه سد يك است و خمس همانست که از پنج کوت يك کوت بر میدارند .



از بررسی کتاب قاضی ابویوسف<sup>۱۱</sup> درباره نرخ مالیاتها دیده میشود که نرخهای مالیاتی درست همان نرخهای معمول در دوره ساسانی است و اندک اختلاف یافته است .  
ابن بلخی مینویسد :

«بابتدای عهد اسلام چون پارس بگشادند خود مدتی قتل و غارت و گرفت و گیر بود تا آنگاه کی صافی شد خرابی و خلل کی راه یافته بود بروزگار تلافی افتاد و بعهد عبدالملک بن مروان چون حجاج بن یوسف برادرش محمد بن یوسف را بر پارس والی گردانید و شیراز را بنا کرد و بسیار عمارت‌ها در پارس میکرد مجموع معاملات پارس کی بیست<sup>۱۲</sup> با عشر کشتی‌های دریا سی هزار هزار درم و در کتاب خراج کی جعفر بن قدامه کرده است میگوید: پارس بعهد هارون الرشید رحمه الله دو هزار هزار دینار بوده است و چون فتنه محمد الامین و قتل و افساد افتاد جمله جراید در غارت بردند و بسوختند پس چون مامون در خلافت متمکن گشت از نو قانونها ساخت و مجموع مال پارس و کرمان و عمان دو هزار هزار (و) ششصد هزار دینار کردند و این قانون در سنه مأتین<sup>۱۳</sup> بستند و بعد از آن علی بن عیسی قانونی بر این جملت بست در عهد المقتدر بالله رضی الله عنه و نخست آنقدر کی بیارس و کرمان تعلق داشت اینست :

مجموع مال پارس و کرمان و عمان بر استیفاء معامله سنه<sup>۱۴</sup>

۱۱- قاضی ابویوسف یعقوب بن ابراهیم در گذشته بسال ۱۸۲ هجری در کتاب

الخراج چاپ قاهره ۱۳۲۰ هجری

۱۲- نسخه : بیست

۱۳- دویست

۱۴- نسخه بسته

زر سرخ دو هزار و سیصد و سی و یک هزار و هشتصد و هشتاد دینار از آن پارس و اعمال آن با معامله سیراف و عشر مرکبهای<sup>۱۵</sup> دریا : هزار هزار و هشتصد و هشتاد و هفت هزار و پانصد دینار از این جملت پارس و اعمال آن بیرون از سیراف هزار هزار و ششصد و سی و چهار و پانصد دینار سیراف با عشر مرکبهای دریا دویست و پنجاه و سه هزار دینار کرمان و عمان چهارصد و چهل و چهار هزار دینار هزار و سیصد و هشتاد دینار از این جملت کرمان و اعمال آن بیرون از مال فهل و فهرج و بیرون از مالی کی بنام وکیل امرا مفرد (مفروز) شدست و بیرون از مالی کی در وجه حرمین نهاد آمدست و مونس خادم تحصیل آن میکند بماند آنج خاص دیوان عزیز است خالصاً سیصد هزار و شصت و چهار هزار و سیصد و هشتاد دینار است. مواضعه عمان هشتاد هزار دینار»

«در آن روزگار امرا پیشکاران خلیفه را خواندندی هیچکس را امیر نگفتندی مگر ایشانرا مالکان املاک از سرملکها برفته بودند بیشترین از جور و قسمتهاکی بریشان میرفت و از آن عهد باز اقطاع پدید آمدکی مالکان املاک باز گذاشتند و اگر نه پیش از آن همه ملک بود و چون نوبت به عضدالدوله رسید چندان عمارت کرد کی آنرا حد نبود از بندها و نواحی ساختن و در عهد از مجموع مال پارس و کرمان و عمان با عشر مشرعه لنگرگاه دریا بسیراف و مهر و بان دو هزار و صد و پنجاه هزار دینار از این جملت :

«شیراز و گرد فنا خسرو سیصد هزار و شانزده هزار دینار.»

«کرمان و نیرو بلوک هفتصد و پنجاه هزار دینار»

«مواضعه عمان بیرون از فرع صد و سی هزار دینار»

«و پارس و این اعمال تا آخر عهد با کالیجار بر حال عمارت بود. فارسنامه ابن بلخی چاپ شیراز ۱۳۴۳ صفحه ۲۴۳»

در دوره ساسانی گزیه یا گزیت را از بهدینان نمی گرفتند بلکه از غیر زرتشتی دریافت میداشتند. در دوره اسلامی نیز جزیه را از غیرمسلمان دریافت میداشتند پیش از این گفته شد که در دوران ساسانی مالیات دهندگان از بیست تا پنجاه سال مالیات سرانه میدادند اما در دوران اسلامی حد اقل را به پانزده رسانده و حد اکثر را برداشته از کمین سالان نیز مالیات دریافت میداشتند.

در زمان امویان حکومت اسلام بصورت حکومتی سلطنتی درآمد و سازمانهای دولتی گسترش یافت و دیوانهای بسیار پدید آمد و اموال در خزانه‌های مختلف نگهداری میشد و برای زکوة و مظالم و غیره بیت‌المال‌هایی بود و دیوانهای متعدد مانند دیوان خراج برای دریافت مالیات ارضی دیوان خاتم (مهررداری) و دیوان برید (بازرسی) و غیره ۱۶ مأموران وصول نیز عبارت بودند از کاتبان دیوان‌ها که اداره کنندگان دفترهای جمع و خرج بودند و عمال وصول یا محصلین مالی و متصدیان بیت‌المال و اما متصدی و رئیس دیوان را کاتب دیوان و بعد صاحب دیوان گفته‌اند.

گفته شد مالیات‌گیری در عراق در زمان اموی برپایه مالیات گیری‌زمان ساسانیان بویژه انوشیروان مقرر بود باین معنی که مالیات از مساحت مانند جریبانه بوده است و عمر مبلغی بر مالیات هر جریب افزود در زمان اموی از موالی یا کسانیکه بدین اسلام درآمده و اهل ذمه بودند نیز خراج دریافت میشد پس از عمر بن

عبدالعزیز خلیفه‌های دیگر در گرفتن خراج شدت عمل بخرج داده و از جور و ظلم بمردم خودداری نمیکردند و میزان مالیاتها افزایش یافت اما در زمان عباسیان پیرامونیان خلیفه‌های عباسی دریافتند که بمالیات گیری نیاز دارند و بهتر است برای وصول مالیات يك راه و پایه شرعی درست کنند تا مردم بدخواه و رغبت به خلیفگان تازی مالیات پردازند و پرداخت مالیات را از وظیفه دینی بدانند. در این زمان بزرگترین درآمد مالیاتی خراج زمینهای کشاورزی و بهره مالکانه (طسوق) از زمینهای خالصه دولتی و دریافت مالیات ارضی از کسانیکه از آن زمینها بهره برداری میکردند بود.

ازینرو برای هر يك از شهرها و شهرکها و روستاها پیشینه‌ای شرعی و عنوان فقهی مانند : مفتوح العنوه ، انفال ، صلحیه<sup>۱۷</sup> و احیاء موات و از این گونه درست کردند تا دریافت مالیات صورت شرعی داشته و هرکس به پرداخت آن تن در ندهد او را مخالف شرع و خلیفه دانند و بزور از وی مالیات بستانند .<sup>۱۸</sup>

در روزگار عباسیان مالیات گیری کشاورزی نیز بشکل زمان خسرو انوشیروان متداول گشت یعنی دبیران خراج سهم دولت را از درآمد هر کشته برداشت میکردند .

۱۷- بسرزمینهایی که مسلمانان بزور شمشیر گرفته‌اند مفتوح العنوه گفته‌اند و سرزمینهایی که بی مقاومت تسلیم شده و بتصرف مسلمانان درآمده یا مردم آن کوچ کرده‌اند انفال گفته‌اند و صلحیه بسرزمینهایی گفته‌اند که ساکنان آن در برابر پرداخت مالیات مقطوع بامسلمانان کنار آمده‌اند و زمین در دست خودشان مانده است .

۱۸- کتابهای الخراج و الاموال و فتوح و مغازی دیده شود از جمله کتاب الخراج قدامة بن جعفر و کتاب الخراج قاضی ابویوسف و کتاب الخراج یحیی بن آدم القرشی و کتاب الاموال ابو عبید القاسم بن سلام بغدادی و فتوح البلدان احمد بن یحی بلاذری و غیره

عنوان خراج از زمان عباسیان تغییر کرد و مالیات ارضی تبدیل به عشریه شد و اگر کسی نمیتوانست مالیات تعیین شده را بپردازد سهم او را میان دیگر مودیان مالیات آن منطقه سرشکن کرده و از دیگران دریافت میداشتند تا زمان عمر اصول مالی و حسابداری و دفترداری همچنان برسم ایرانیان اداره میشد در سال پانزدهم هجری عمر برای مسلمانان حقوق و ماهانه قرار داد و دفترهای دیوانی و حساب برپاداشت<sup>۱۹</sup> و تازیان اداره‌ای بنام دیوان الخراج<sup>۲۰</sup> تشکیل دادند که مالیاتها را وصول نماید دفترهای دیوانی نیز بزبان پهلوی ساسانی و فارسی تهیه میشد و متصدیان دفترها و دبیران ایرانی بودند ماوردی درباره چگونگی پیدایش دیوان در دوران اسلامی مینویسد:

«هنگامی عمر لشکری بسیج کرد در این وقت هر زمان نزد وی حضور داشت و به عمر گفت: لشکری را که تو بسیج نموده‌ای و اینهمه اموال صرف آن میکنی اگر کسانی از رفتن سرباز زده بجای مانند فرمانده لشکر از کجا بدان آگاه میشود؟ در این صورت دیوانی برقرار کن عمر راجع به دیوان از وی پرسش کرد هر زمان نیز آنرا برایش تفسیر نمود.»<sup>۲۱</sup>

گفته شد مالیاتی که عمر در زمان خلافت بر مردم تعیین کرد

۱۹- الکامل فی التاریخ ابن اثیر زیر وقایع سال پانزدهم هجرت دیده شود.

۲۰- دیوان خراج. دیوان واژه ایست فارسی که بداره و دبیرخانه گفته میشد و این واژه را رومیها از ایران گرفته Dogana گفته اند و فرانسویها از آنها گرفته Douane رادر سده چهاردهم برای گمرک بکار برده اند.

Nouveau Dictionnaire Etymologique par Albert Dauzat et Jean Dubois et Mitterrand.

۲۱- احکام السلطانیة ماوردی صفحه ۱۹۱

همان است که در زمان ساسانی بود و با نرخ بیشتر عمر هم در نرخ خراج و هم در نرخ جزیه افزایش داد ۲۲  
بلعمی مینویسد :

« چون عمر ملك عراق بگشاد و خلق همه مسلمان شدند هیچ رسمی نیافت اندر عدل نیکوتر از این رسم خراج و مساحت ، ایشان را هم برین رسم بازداشت و آن رسم مانده است اندر عراق تا امروز پس چون انوشیروان کار خراج راست کرد با خویشان بیندیشید که کار مملکت راست شد اکنون کار خراج راست باید کردن تا همه همچنانکه من دانم که از کجا همی آید اندر بیت المال ، دانم که از کجا بیرون همی شود و خواسته ملك که بیرون شود بسیار شود» ۲۳  
احمد بن ابی یعقوب بن وهب درباره عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی نوشته است ۲۴ که او از دریافت ارمغانهای نوروژی خودداری کرد ولی درباره وقایع زمان یزید بن عبدالملك نوشته است که وی آنچه هدیه و ارمغان در نوروژ و مهرگان گرفته میشد دوباره برقرار داشت از دوران اسلامی سه فهرست مالی در دست است : که قدیمی تر بوده و مورد اعتماد بیشتر است :

۱- فهرست قدامة بن جعفر که بخشی از کتاب خراج او در دست است .

۲- فهرست ابن خردادیه

۳- فهرست ابن خلدون مغربی که مدعی است آنرا از کتاب

جواب الدولة نقل کرده است .

۲۲- کتاب الخراج یحیی بن آدم القرشی چاپ قاهره

۲۳- تاریخ بلعمی صفحه ۱۰۴۲ چاپ تهران

۲۴- در تاریخ یعقوبی .

در این فهرست‌ها بویژه در فهرست ابن خردادبه رقم‌های مالیات شهرستانها به تفکیک گفته شده در کتاب خراج ابویوسف یعقوب که در سده هشتم هجری نوشته شده است آمده که بیشتر فهرستهای دیوانی خراج گذشته سوخته و از میان رفته است از این گذشته در تاریخهای ولایات مانند تاریخ سیستان، تاریخ قم، تاریخ بخارا، تاریخ بیهقی، تاریخ هرات، فارسنامه ابن بلخی، فارسنامه فسائی، تاریخ طبرستان ابن اسفندیار و مانند آنها میتوان آگاهیهای درباره مالیات و مالیه هر یک از شهرها و شهرستانها بدست آورد. چون عبدالملك مروان اموی در نژاد پرستی تعصب داشت فرمان داد نقل دیوانها از زبان فارسی و زبانهای دیگر بزبان عربی انجام پذیرد و اینکار بتدریج انجام شد و بدستگیری يك تن ایرانی که ارقام سیاق را اختراع کرده بود<sup>۲۵</sup> بنام صالح بن عبدالرحمن که زیر دست زادن فرخ بود و پس از کشته شدن زادن فرخ بریاست دیوان برگزیده گشت انجام گرفت ایرانیان حاضر شدند تا صد هزار درم باو بدهند تا از اینکار اظهار ناتوانی کند پذیرفت وقتی بدینکار دست زد مردانشاه پسر زادن فرخ گفت «خدا ریشهات را بکند همانگونه که ریشه فارسی را کندی» با این وجود تا سده پنجم نفوذ زبان پهلوی در کشورهای اسلامی برجا بود و تا زمان حجاج بن یوسف ثقفی (۵۴۱ - ۵۹۵) که مردی بدسرشت بود دفترهای دیوانی عراق به خط پهلوی نوشته میشد<sup>۲۶</sup> و از دوران خلافت عمر تا زمان حجاج بن یوسف نزدیک هشتاد سال دفترهای دیوان محاسبات کوفه بزبان فارسی بود این داستان را ابن ندیم چنین مینویسد:

۲۵- سیاق از علائم پهلوی و مخفف حروف خط تازه برای نوشتن دفترهای دیوانی در حدود سال ۸۰ هجری درست شد.

۲۶- سازمانهای تمدن امپراطوری اسلام نگارش استانیلاس گوبار دیده شود.

«... دو اوین عراقی در زمان حجاج بن یوسف از فارسی بعربی نقل شد و صالح بن عبدالرحمن سیستانی متصدی این کارگشت. صالح در ابتدا کمک زادان فرخ منشی حجاج بود و پس از مرگ او که به نیرنگ حجاج بن یوسف انجام شد وی منشی حجاج گشت و دیوانهای عراقی را از فارسی بعربی نقل کرد.»<sup>۲۷</sup>

قدیمترین سند در این باره نوشته بلاذری بغدادی در فتوح البلدان است که درباره کشته شدن زادان فرخ رئیس دیوان محاسبات کوفه نوشته است:

«... علی بن محمد بن ابی سیف مدائنی از شیوخ خویش روایت کند که دیوان خراج سواد و دیگر بخشهای عراق به پارسی بود چون حجاج ولایت عراق جست امر کتابت را به زادان فرخ پسر پیری سپرد. صالح بن عبدالرحمن مولای بنو تمیم که به تازی نوشتن میدانست با وی بود پدر صالح از اسیران سیستان بود. زادان فرخ وی را بخدمت حجاج آورد و صالح پسند خاطر وی افتاد.»

«روزی صالح، زادان فرخ را گفت: توئی که مرا به خدمت امیر برده ای بینم که کار من سخت پسند وی است ترسم که مرا بر تو مقدم دارد تو فروافتی، گفت: «چنین مپندار که حجاج یمن نیازمند تراست زیرا کسی جز من نجوید که حسابهای او را کفایت کند.»

«صالح گفت: بخدا اگر بخواهم حساب را به تازی در آرم تو انم کرد. زادان فرخ گفت: چیزی از آن را به تازی بگردان تا ببینم صالح آن کار را انجام داد پس زادان فرخ او را گفت که تمارض کن دووی



تमारض کرده، حجاج پزشك خویش را نزد وی فرستاد پزشك در او علتی ندید. زادان فرخ چون این خبر شنود فرمان داد که صالح دست از تمارض بدارد. پس از آن در آن هنگام که عبدالرحمن بن محمد بن محمد بن اشعث کندی قیام کرده بود روزی که زادان فرخ از خانه‌ای درآمد و به خانه خویش یا خانه کسی می‌رفت کشته شد و حجاج امر کتابت را به صالح سپرد، صالح سخنی را که میان وی و زادان فرخ در نقل دیوان به تازی رفته بود با حجاج بازگفت حجاج بر آن شد که دیوان را از پارسی به تازی برگرداند و صالح را بر آن امرگماشت مردانشاه پسر زادان فرخ صالح را پرسید چه می‌سازی بادهویه و ششویه «گفت» می‌نویسم ده و نصف «ده» پرسید: چه سازی با (ایدا) گفت (می‌نویسم ایضا) گفت (چه سازی با اند؟) گفت: اندهمان نیف است و هرچه زیادت آید بر آن بیفزایم.

«پس مردان شاه گفت» خدایت ریشه از جهان برکناد که ریشه پارسی برکندی» وی را صد هزار درهم بدادند که خود را از باز گرداندن دیوان به تازی عاجز نمایند و از آن کار دست بدارد صالح سر باز زد و آن کار را به انجام رسانید». ۲۸

ابن رسته مینویسد: نقل دیوان اصفهان از فارسی بعربی از این دیرتر انجام شد نخستین کسی که در آن دیوان بعربی نوشت سعد بن ایاس دبیر عاصم بن یونس کارگزار بومسلم خراسانی بر اصفهان بود. ۲۹

نقل دیوان از فارسی بعربی بصورت تغییر زبان بود یعنی اصول دفترداری و حسابداری همان بود که از قدیم معمول بود که زیر نظر دبیران ایرانی اداره میشد.

۲۸- فتوح البلدان ترجمه دکتر آذرنوش صفحه ۱۱۰

۲۹- اطلاق النفیسه صفحه ۱۹۶ چاپ لندن

گویند نقل دیوان شام در شامات از زبان رومی در همین دوره انجام شد.<sup>۳۰</sup> و اما برخی از دیوانها در زمان اموی هنوز تا زمان خلافت هشام بن عبدالملك (۱۰۵-۱۲۵) بسان دیوان ساسانی و بزبان فارسی بود مانند دیوان خراسان که در دوره نصر بن سیار آخرین کارگزار اموی در سال ۱۲۴ هجری بعربی برگشت در آن زمان یوسف بن عمر عامل دیوان عراق بود و نامه‌ای به نصر بن سیار نوشت و او را از بیکارگماشتن نامسلمانان در دیوان منع کرد و نصر به نقل دیوان از فارسی بعربی پرداخت و دبیری بنام اسحق بن طللیق این کار را بعهده گرفت جمهشپاری چنین مینویسد:

«تا این زمان بیشتر منشیان خراسان مجوس بودند و حسابها به فارسی نوشته میشد: در سال یکصد و بیست و چهار هجری یوسف بن عمر که حکومت عراق داشت به نصر بن سیار نامه‌ای نوشت و آن را به وسیله مردی به نام سلیمان طیار برای او فرستاد و در آن نامه به نصر نوشت که در کارها و دبیری از هیچیک از اهل شرك كمك نجوید. نخستین کسی که در خراسان دفتر و دیوان را از فارسی به عربی برگرداند اسحق بن طللیق کاتب یکی از افراد بنی نهشل بود.»

در زمان اموی سازمان مالی آشفته بود و هر یک از فرمانروایان و حکام بزور و دلخواه خود عادلانه یا ظالمانه بدریافت مالیات و خراج میپرداختند اما سازمانهای دیوانی و دیوان خراج و دفترهای دیوانی در زمان عباسی درست همانست که در زمان ساسانی بود. جرجی زیدان مینویسد:

۳۰- فتوح البلدان بلاذری بغدادی دیده شود.

«در زمان اموی و عباسی برای هرگونه درآمد دیوانی «بیت المالی» جداگانه درست شد دیوانی برای گردآوری زکوة و محلی برای نگهداری اموال ارث و مکانی برای اموال مظلّم»<sup>۳۱</sup>

در زمان عباسیان سازمان دارائی از چهار دیوان یا وزارتخانه تشکیل میشد :

۱- دیوان الخراج ۲- دیوان الضیاع ۳- دیوان الزمام ۴- دیوان الزمان النفقات

دیوان خراج را دیوان استیفا و دیوان اموال و دیوان معونات نیز گفته‌اند و چند بیت‌المال برای گردآوری اموال زکوة و غنایم و غیره بوده است .

در دوره عباسی در زمان تصدی برمکیان برای دریافت مالیات بعدل و انصاف رفتار میشد و مالیاتهای نقدی و جنسی را دیوان خراج و دیوان استیفا از روی دفترهای دیوانی که در آن نام مودیان مالیاتی ثبت بوده است دریافت میداشتند و مالیات بجای خزانه در بیت‌المال گرد می‌آمد بر اساس دفترهای دیوانی که در زمان عباسی بوده و در کتابها از آن دفترها نقل کرده‌اند جمع مالیات در دوران عباسی ۲۴۵ میلیون و ۸۳۳ هزار درهم بالغ میشده و علت کاهش این مبلغ نسبت به مالیات زمان ساسانی بواسطه خرابی و ویرانی دهستانها و ناامنی و آشوبی بوده که در آغاز اسلام در قلمرو ساسانی پدید آمده بود .

در دوره عباسی بعنوان مختلف و بزور و عنف و نیرنگ از مردم پول و مالیات گرفته میشد و املاک مردم را بعنوان مفتوح‌العنوه ، انفال، صلحیه مشمول پرداخت خراج دانسته و از زمینهای کشاورزی

۳۱- تاریخ تمدن اسلام

و روستاها زیاده از حق و اندازه مالیات میگرفتند و برای وصول این وجوه کلاه شرعی درست میکردند اکنون بوجوهی که دریافت میداشتند اشاره ای میشود .

بموجب فقه اسلامی پنج گونه مالیات دریافت میداشتند :

### ۱- زکوة :

مهمترین خراج بود که از غلات چهارگانه جو و گندم و خرما و مویز و احشام : گوسفند و بز و شتر و اموال منقول و کالا از مسلمانان دریافت می شد و به مصارف کار های عمومی و فقرا میرسید . پرداخت زکوة تا پیش از هجرت پیغمبر به مدینه اختیاری و برای دستگیری از مسلمانان بی بضاعت بود اما پس از آن از سال دویم هجرت بصورت مالیات واجب مقرر گردید که اگر پرداخت نمیشد بزور دریافت میداشتند. ۳۲

### ۲- خمس :

مطابق فقه شیعی از اموال مختلف و درآمدها و برابر فقه اهل سنت از غنائم جنگی که از کافران بدست می آمد گرفته میشد و بعد از سود بازرگانی و صید مروارید و طلا و نقره و اندوخته خواربار سالانه نیز گرفته شد .

### ۳- خراج : مالیات ارضی بوده که در آغاز اسلام به پیروی از

۳۲- در دائرة المعارف اسلامی زیر کلمه زکوة آمده است که زکوة قبلا در میان قوم بنی اسرائیل معمول بوده ولی صحت این مدعا معلوم نیست در سوره انفال آیه ۴۰ که پس از جنگ بدر نازل شده است آمده : «وای ایمان آورندگان بدانید که هر چه بشما عنایت و سود رسد خمس آن برای خدا و پیامبر و بستگان او و یتیمان و دردمندان و بازماندگان در راه سفر است ....»

مالیات بندی زمان ساسانی از غیر مسلمانان می‌گرفتند و سپس از مسلمانان نیز دریافت میشد و سهمی از درآمد املاک اهل ذمه<sup>۳۳</sup> بود که گرفته میشد و خراج بعدها سه قسم شد: مقاسمه<sup>۳۴</sup>، وظیفه، مساهمه<sup>۳۵</sup>

۴- **عشریه یا عشور**: از یکدهم ارزش کالاها از بازرگانانی که تابع کشور اسلام نبودند و باصطلاح از دارالحرب کالا می‌آوردند می‌گرفتند مانند همان نرخ عوارض گمرکی است که در زمان ساسانی گرفته میشد.<sup>۳۶</sup>

۵- **جزیه**: گزیت یا مالیات سرانه از غیر مسلمانان مانند یهود و نصارا که تابع دولت اسلام نبودند پنج درصد بهای کالا بر مبنای صدقه مضاعف که عمر بدان پایه از نصرانیان بنی تغلب گرفته بود دریافت میشد.

از بازرگانان مسلمان دو و نیم درصد بهای کالا بر پایه نرخ زکوة تجارت و اموال باطنه (زروسیم) دریافت میشد و از کالاهایی که خرید و فروش آنها برای مسلمانان حرام بود، مالیات مضاعف یا باصطلاح امروز (سورتاکس) می‌گرفتند.

گذشته از این مالیات وجوه دیگری بعنوان های دیگر از مردم دریافت میشد.

قاضی ابویوسف در کتاب الخراج: از قول ابوموسی اشعری (عبدالله بن قیس) که والی بصره شد می‌نویسد که او به عمر چنین

۳۳- اهل ذمه و ذمی کسانی بوده اند که اهل کتاب باشند و پس از اسلام آوردن مسلمانان در قلمرو اسلام آنان بدین خود باقی بوده اند.

۳۴- میزان مقاسمه نصف یاثلث یاربیع محصول بوده است.

۳۵- سهم بندی مالیاتها بوده است.

۳۶- این عوارض در کتابهای الخراج والاموال به عشور تعبیر شده است.

مینویسد : مسلمانانی که بسرزمین کفار (دارالحرب) کالا میبرند از ایشان «عشریه» میگیرند ، عمر در پاسخ نوشت از بازرگانان آنان که بدارالاسلام (بغداد) می آیند تونیز عشریه دریافت کن .  
 صدقه (صد يك) و فطریه و سهم امام و وجوهات بریه و مانند آن وجوه دیگری بود که مردم پرداخت میکردند که بعضی واجب و برخی مستحب بوده است .

خمس و زکوة و خراج و عشریه و جزیه و صدقه همه بشکل مالیاتهای بوده که در زمان ساسانی دریافت میشد و چگونگی دریافت مالیات و ضرایب مالیاتی در هر زمان فرق میکرده است .

منابع درآمدهای مالیاتی را در زمان عباسیان جرجی زیدان چنین مینویسد :

۱- زکوة یا صدقه ۲- خراج ۳- جزیه ۴- يك پنجم درآمد معادن ۵- مالیات مستغلات ۶- درآمد ضرب (پول) ۷- يك دهم کالای کشتیرانی ۸- گمرک خارجی (عوارض ورود کالا) ۹- گمرک داخلی (عوارض راهداری) ۱۰- مالیات صید ۱۱- مالیات پیشه‌وران . ۳۷

در زمان عباسی از نوشابه‌های الکلی نیز مالیات دریافت میشد چنانکه ابونواس شاعر بزرگ میگوید :

و ما باعها الالعظیم خراجه لان الذی یجنی الخراج ظلوم ۳۸  
 یعنی نفروخت شرابرا مگر برای سنگینی مالیات زیرا کسی که مالیات وصول میکند ستمکار است . ابونواس این مطلب را از زبان يك زن مجوس می فروش بیان میکند . جهشیاری ۳۹ در باره مالیاتهای

۳۷- تاریخ تمدن اسلام جلد دوم

۳۸- نقل از دیوان ابونواس چاپ مصر صفحه ۱۳۲

۳۹- در الکتاب .

معوقه و بقایای مالیاتی خراسان در زمان عباسیان مینویسد :  
 فصل ۴۰ چون بخراسان رسید امر داد دفتر مالیاتهای معوقه را  
 بسوزاندند - حقوق سربازان را افزود و در مدت یکسال  
 ۰۰۰/۰۰۰/۱۰ درهم بمستمندان و کسانی که بدیدنش آمده بودند  
 بخشید این بخششهای برمکیان در میان عرب ضرب المثل شده :  
 هذه برکة من برکات البرامکه .

در زمان عباسی خراج روی مساحت اراضی گرفته میشد خواه  
 زمین بایر و یا دایر باشد و در برخی از سرزمینها بطریق مقاسمه  
 بود که از محصول بهره‌ای بعنوان خراج دریافت میشد .

باگردآوری خراج از سرزمین های پهناور قلمرو عباسیان و  
 سیاست و درایت برمکیان بیت‌المال مسلمین انباشته گردید چنانکه  
 منصور عباسی در وصیت به مهدی گفت من باندازه‌ای از بهر تو  
 مال اندوخته‌ام که اگر دهسال خراج کشور نستانی هزینه لشکریان  
 و مصارف دولتی و مقرری خاندان پیغمبر را کفاف دهد پس این  
 مال نیکو دار تا خزانه معمور باشد و پیوسته گرامی باشی .

ابن خلدون مغربی و قدامت‌بن جعفر و ابن‌خردادبه فهرست‌هائی  
 از مالیاتها و صورت حسابهای اموال در زمان عباسی بدست‌میدهند  
 بموجب این صورتهای در زمان منصور در حدود يك میلیارد درهم  
 به بیت‌المال مسلمین رسید .

برمکیان عمال درستکار بر مردم می‌گماشتند اما منصور را  
 نوشته‌اند که اموال عاملان خراج را هم میگرفت حتی پس از معزولی .  
 اگرچه در جنگ میان امین و مأمون صورت حسابهای بیت‌المال در  
 بغداد سوخت اما ابن خلدون مغربی فهرستی از دخل و خرج زمان

مأمون بدست میدهد، در فهرست او نام اقلیمها (کورهها) و میزان مالیات آن بدرهم و اموال و کالاهائی که باید جنسی پرداخت شود داده شده در نتیجه استنساخ کتاب در سالهای متمادی در این فهرستها غلطهائی راه یافته که جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام چند اشتباه آنرا اصلاح کرده است.

قدامة بن جعفر فهرست مالیات را در عهد معتصم خلیفه داده است مالیات بسیاری از بلاد شرق و غرب از جمله ایران در آن فهرستها آمده است.

مالیات در زمان مأمون افزایش یافت و از آن پس که بسیاری از مردم اسلام آوردند و سرزمینها گشوده شد دیگر مالیات کاهش یافت.

در زمان عباسیان از کشتیهای بازرگانی ایرانیان و رومیها و مصریها که در دریا رفت و آمد داشتند ده يك کالا مالیات و عوارض گرفته میشد و این مبلغ عشریه که مدتها برقرار بود خود مبلغ هنگفتی میشد مالیات دولت عباسی در ایام مأمون بین سنه ۲۰۴ تا سنه ۲۱۰ هـ. (۳۹۶/۱۵۵/۰۰۰) درهم بوده.

در عهد معتصم در حدود سال ۲۲۵ هـ (۳۹۶/۲۹۱/۳۵۰) درهم در اواسط قرن سیم هجری (۲۹۹/۳۶۵/۳۴۰) درهم

در این زمان مالیات مقاطعه داده میشد چنانکه مالیات شهرهای اهواز را به ابراهیم بن عبدالله مسیح به ۲۲۰۲۶۰ دینار مقاطعه داده بودند و مطابق صورت حسابی که در زمان مقتدر بالله علی بن عیسی وزیر او نوشته که فون کریمر آنرا خوانده است مالیات ولایات و شهرهای ایران از خراسان و فارس و کرمان و قزوین و زنجان و ابهر و اصفهان و ماه بصره و همدان و ماسبدان (لرستان) نیز به مقاطعه داده شده بود.



## الاموال

بخشی از الاحکام السلطانیه در فقه اسلامی موسوم به «الاموال» است که از حقوق مالی در اسلام گفتگومیکند. در این بخش از فقه نه تنها سازمان دیوانهای دولتی و دیوانهای رایج در آنها بهمان شکل و روش روزگار ساسانی در حکومت اسلامی باقی مانده بود بلکه سرچشمه‌های مهم مالیاتی در حکومت اسلام از قبیل خراج زمینهای کشاورزی و جزیه و جوالی (مالیاتهای پیشه‌وران) و مصاید (مالیات شکار ماهی و صید مروارید) و عشور (مالیات گمرکی) همانست که در روزگار ساسانی رایج بوده با این تفاوت که در عصر اسلامی در پاره‌ای از جاها نرخ مالیاتها بالا رفته است. بعد مال به خراج جنسی گفته‌اند در کتاب الاموال ابو عبید قاسم بن سلام از اموال و خراج در دوران عباسی سخن رفته است و در کتاب الخراج یحیی بن آدم القرشی والاحکام السلطانیه ماوردی اما چنانکه گفته شد اساس بررسی خراج در دوران ساسانی است چیزی که هست فقیهان اسلامی در هنگام تدوین علم فقه کوشیده‌اند برای هر یک از منابع مالیاتی يك پایه مذهبی از کتاب و سنت یا اجماع یا استحسان پیدا کنند تا مالیاتها در نزد مالیات دهندگان مسلمان جنبه شرعی و اسلامی پیدا کند و رنگ ایرانی (مجوسی) خود را از دست بدهد. در همه این کتابها صدها واژه فارسی برای مفهومیهای مالی دیده میشود که آنها را با اندک تصحیفاتی بکار برده‌اند و واژه‌های خراج و جزیه و درهم و دینار و جریب و قفیز و طسق و شابرکان و دیگرها از اینگونه است.

رسمی که در خرج کردن درآمدهای مالیاتی در حکومت اسلامی

رواج بوده یا باصطلاح امروز بودجه خرج همانست که از زمان داریوش بزرگ در شرق میانه رایج مانده است. مالیاتهای که وصول میشد به دو بهره میگردد:

بهره‌ای ویژه‌ی هزینه‌های سازمانهای محلی بااستثنا‌ی سپاهیان و طرحهای بزرگ عمرانی بود و بهره دیگر ویژه حکومت مرکزی و در عصر اسلام این بهره را «وظیفه و حمل» مینامیده‌اند مثلاً جمله (وظیفه قم) بمعنی بهره‌ای از مالیات قم است که بمرکز خلافت داده میشد. خرج سپاه پادگان هر محل و خرج طرحهای عمرانی مانند بستن بندها پرودها یا کندن کانالهای بزرگ و گاهی کشیدن برج و بارو برگرد شهرها از سهم دولت مرکزی پرداخت میگردد است و گاهی در اینگونه طرحها از کسانی که از انجام آنها بهره‌مند میشدند نیز کمک مالی گرفته میشد.<sup>۴۱</sup>

### بیت‌المال مسلمین

چنانکه در آغاز این فصل اشاره شد از زمان عمر بتقلید از ایرانیان خزانه‌ای برای محل تجمع غنایم و اموال ترتیب داده شد که آنرا بیت‌المال گفتند همانگونه که محل گردآوری مالیات در خزانه شاهی بود محل گردآوری غنایم و زکوة و جزیه در بیت‌المال شد و همانگونه که در عرف برداشت از خزانه در گذشته با اجازه شاهنشاه بوده و امروز هم با اجازه مجلس شورای ملی و قوه مقننه و جوه خزانه صرف هزینه آموزش و پرورش و راه سازی و بیمارستانها و امنیت کشور میشود برداشت از بیت‌المال نیز بانظر خلیفه یا حاکم شرع بود.

۴۱- کتابهای الاموال ابو عبیده قاسم بن سلام بغدادی و کتاب الخراج یحیی بن آدم القرشی و الخراج قاضی ابو یوسف و کتاب قوانین الدواوین ابی المماتى دیده شود.

## مالیه ایران

### در دوره طاهریان و سامانیان و غزنویان

اصول مالیه ایران در دوران اسلامی بخصوص از زمان عباسیان اندک تغییر کرد و عمال خراج در زمان طاهریان و صفاریان گاه حکام بودند که از خلیفه وقت فرمان داشتند و بولایات فرستاده میشدند یا در ولایات و ایالات بودند و فرمان خلیفه برای آنان صادر میشد رئیس و عاملان وصول و محصلان را بندهار نیز میگفتند وضع مالیه و مالیات در زمان طاهریان، صفاریان، سامانیان، زیاریان و بویه و ندها بیشتر متکی به تحصیل وجوه برای هزینه های محلی و ارسال بقایا به مرکز خلافت بود این خردادیه در فهرستی مالیات زمان طاهریان را تا اندازه ای نشان داده . اگر چه طاهریان استقلال داشتند ولی چون از خلیفه فرمان داشتند وجوهی بعنوان وظیفه و حمل و هدایا بدربار خلافت می فرستادند . درباره مالیات بیهق در دوره طاهریان که پیش از تازش مغولان آباد بوده ابوالحسن علی بن زید بیهقی چنین مینویسد :

«ودیه ها که خراج داشته است در عهد ملک خراسان امیرالمشرق عبدالله بن طاهر در بیهق سیصد و نود و پنج دیه بوده است خراج سیصد و بیست و یک دیه و قانون خراج در عهد ملوک آل طاهر رحمهم الله صد هزار و هفتاد هزار و هفتصد و هشت و نود و شش درم بوده است و اعشار آن از هفتاد و چهار دیه پنجاه و هفت هزار و هشتصد درم بوده است .» ۴۲

در مقدمه ابن خلدون نیز نامه طاهر بن حسین سردار مأمون خلیفه عباسی به عبدالله پسرش درباره چگونگی وصول مالیاتها آمده است .

و اما در زمان صفاریان اگرچه یعقوب لیث سیستانی از فرمان خلیفه عباسی سرپیچی کرد و سامانیان و بسیاری از فرمانروایان خراسان زیر بار خلیفه نمی رفتند و گاه تنها به فرستادن هدایائی برای خلیفه به بغداد کفایت میکردند ولی اصول دریافت مالیات کم و بیش بدان رسم بود که عباسیان از ساسانیان اقتباس کرده بودند یعقوب لیث از سخت گیری ب مردم جلوگیری کرد و با مهربانی و عطف با آنها رفتار میکرد و از آنانکه کمتر از پانصد درم درآمد داشتند مالیات نمی گرفت و اما در دوره سامانیان فشار مالیاتها بر دوش پیشه وران و کشاورزان و دهقانان بیشتر شد در سال ۳۴۲ هجری شورش شد که خزانه دولت بتاراج رفت نوح بن منصور سامانی فرمان داد مالیات سرانه را یکسال جلوتر از مردم دریافت دارند و در سال بعد وجوه دریافتی را بحساب مالیاتها بیاورند ولی سال نو دوباره بوصول مالیات گرفته شده پرداختند نوشته اند نوح بن منصور برای آنکه خود را تبرئه نماید گناه را بگردن وزیر خویش انداخت و او را بکشت .

بویه و ندها نیز با اقتداری که پیدا کردند تا بغداد زیر نفوذ آنان بود اگرچه در امور مالی اقتدار و استقلال داشتند ولی هدایا یا وظیفه به بغداد برای خلیفه میفرستادند و خلیفه های عباسی آنان را به القاب عمادالدوله ، عضدالدوله ، شرفالدوله ، فخرالدوله ، و مجدالدوله و مانند آن مباحی میداشتند .

عضدالدوله فرمان داد مالیات زائران خانه خدا را لغو کنند و بنوشته مقدسی عضدالدوله در عراق بریخ و نوعی ابریشم مالیات وضع کرد و درآمد مالیاتی در زمان عضدالدوله در شهر بغداد را بالغ بر سی و سه میلیون فرانک طلا نوشته اند .

در زمان سامانیان و غزنویان برای هر ایالت و ولایت عامل خراجی بوده است چنانکه در زمان شاعر نامدار ایران فردوسی طوسی عاملی برای طوس بوده است بنام حییی قتیبه که فردوسی را از خراج معاف داشته و شاعر فرموده است :

حییی قتیبه است از آزادگان      که از من نخواهد سخن رایگان  
ازویم خور و پوشش و سیم‌وزر      ازو یافتم جنبش و پای و پر  
نیم آگه از اصل و فرع خراج      همی‌فلطم اندر میان دواج  
نظامی عروسی در چهار مقاله مینویسد : حییی قتیبه عامل طوس بود و اینقدر او را واجب داشت و از خراج فزونها ولاجرم نام او تا قیامت بماند ...»

سلطان محمود غزنوی با غزوات خود و غنائیمی که از جنگهای خود در لاهور و سومنات و پنجاب بدست آورد خزانه‌کشور را توانا ساخت و نیز برای خلیفه هدایای بسیاری فرستاد و بلقب یمین‌الدوله مفتخر شد .

اما با اینهمه برای هزینه لشکر کشیها مالیات سنگینی بر مردم تحمیل نموده .

نخستین وزیر کارداران محمود غزنوی بنام ابوالعباس فضل‌بن احمد اسفراینی دستور داد دفترهای دیوانی دوباره از عربی به فارسی برگردد و عمالی برای وصول مالیات با دستورهای تازه به اکناف کشور گسیل داشت اما پس از عزل وی جانشین او احمد بن حسن میمندی دستور داد دوباره دیوانهای خراج و دفترهای دیگر دیوانی بعربی نوشته شود و با این دستور یکچند دفترهای دیوانی بهر دوزبان نوشته میشد تا سرانجام پس از چندی همه بفارسی برگشت .

در این زمان روی تعصبات دینی مالیات بر مبنای فقه اسلامی بزور و زیاده دریافت میشد و برای خوشایند خلیفه تعصبات عربی را به حساب دین خواهی مینهادند .

بیهقی در باره مالیات در زمان غزنویان در تاریخ بیهقی اشاراتی دارد از جمله در باره مالیات سالانه اصفهان و توابع ضمن بیان وقایع سال ۴۲۱ که زمان مسعود غزنوی بود مینویسد :

« ... این رسول برفت و پیغامها بگذارد و پسرکاکو بشنید... و سه روز در مناظره بودند تا قرار گرفت بدانکه وی خلیفت امیر باشد در سپاهان . . . و هر سالی دو بیست هزار دینار هر یوه<sup>۴۳</sup> و ده هزار طاق جامه از مستغلات<sup>۴۴</sup> آن نواحی بدهد بدون هدیه نوروز و مهرگان از هر چیزی واسبان تازی واستران بازین و آلت سفر ...<sup>۴۵</sup> »

چنانکه مشاهده میشود هدیه نوروز و مهرگان همچنان رسم بوده و آنچه در هر محل سوغات بوده از زمان کوروش کبیر رسم بوده که ارمغان میشده است .

این قرار مالیاتی را پس از درگذشت محمود غزنوی پسرش مسعود باکاکو بسته و مالیات استان اصفهان را بوی مقاطعه داده است و شکی نیست که بیش از این مبلغ از مردم مالیات گرفته میشده است .

بیهقی در باره مالیات ری در اواخر سده چهارم هجری و آغاز سده پنجم مینویسد :

۴۳- هر یوه - هراتی منظور سکه طلای هرات است .

۴۴- مستغلات- معمولها منظور محصولات تولید شده و معمول در محل است .

۴۵- تاریخ بیهقی صفحه ۱۶

« ... سالاری خراسان به ابوالحسن سیمجور رسید .... میان سامانیان و آل بویه و فناخسرو (عضدالدوله) مواضعش نهاد که هر سالی چهار هزار بار هزار درم از ری به نیشابور آورندی و سی سال آن مواضعت بماند تا آنگاه که بوالحسن گذشته شد ... »

و اما درباره گرفتن باج از مردم آمل و طبرستان بیمه‌ی در حوادث سال ۴۲۶ نوشته است : امیر مسعود شنبه ۱۲ ربیع الاول به آمل رسید و روز آدینه پار داد و به بیمه‌ی نیزگفت آنچه از آمل و طبرستان باید گرفته شود بنویسد :

زر نیشابوری (سکه‌های طلای نیشابوری)	هزار هزار دینار
جامه‌های رومی و دیگر اجناس	هزار تا
محفوری ۴۶	وقالی هزار دست
کیش ۴۷	پنج هزار تا ۴۸

اما مردم آنجا گفتند که از قدیم آمل و طبرستان صد هزار درم میداده‌اند و چند تا قالی و محفوری و بیش از این نمیتوانند بدهند . « امیرگفت این چه گفته‌ام تنها از آمل باید گرفته شود مردم آمل از شهر گریختند و سربازان مردم رامیگرفتند و شکنجه میدادند تا در چهار روز صد و شصت هزار دینار به لشکر رسید و دوچندین بسته بودند بگزاف و هفت هشت ماه بعد معلوم شد که مردم برای شکایت به بغداد پیش خلیفه رفته‌اند و جمعی هم به مکه تادر آنجا شکایت کنند یعنی علیه سلطان مسعود جار و جنجال راه بیاندازند ۴۹ ،

۴۶- محفوری گلیمی است که با آن مفرش درست میکنند .

۴۷- معنی کیش بدرستی معلوم نشد شاید چیزی مانند پرده و چادر شب بوده باشد در جنوب فارس چادری که بسر می‌اندازند کیش گویند .

۴۸- تا همانست که طاق و طاقه شده

۴۹- تاریخ بیمه‌ی تصحیح دکتر فیاض در حوادث سال ۴۲۶ صفحه ۴۶۰ تا

۴۶۳ چاپ بانک ملی ایران

و اما بیهقی در حوادث سال ۴۳۱ اوآخر سلطنت مسعود می نویسد :

« يك جفت وارزمین که (در اصفهان و کرمان و نیشابور جریبگویند) در محمد آباد نیشابور که دیهی آباد بود اگر زمین ساده بود هزار درم و اگر درخت داشت سه هزار درم می خریدند پس از آن در این سال بوسهل زوزنی سی جفت وارخريد هر جفت واری دویست درم (ونان منی سه درم شده بود) . »

«بر اثر خشکسالی و پس از شکست امیرمسعود (در دندانقان) از سلجوقیان زمینهای محمد آباد را جفت واری يك من گندم می فروختند و کسی نمی خرید و در نیشابور تنگی بود و نان يك من سیزده درم شده بود و بیشتر مردم از گرسنگی مردند»<sup>۵۰</sup>

### ماليه ایران در دوره سلجوقیان

در زمان سلجوقیان اگر چه کشور وحدت یافت و در زمان ملکشاه وسعت آن به زمان هخامنشیان رسید اما دریافت مال و خراج دیوانی فزونی یافت .

راوندی از مالیاتهای گزاف و بی تناسبی که خودسرانه از مردم و رعایا گرفته میشد سخن گفته است و این کار زشت را به بددینان، رافضیان و اشعریان و غیره نسبت داده است ولی این از روی تعصب دینی بوده است راوندی مینویسد :

« کدام فساد از این بدتر است که دبیری رافضی یا اشعری کچندانگک باشد دبیران بددین از این دو مذهب باشند تا قلم در املاک مسلمانان کشید . »

۵۰- تاریخ بیهقی در حوادث سال ۴۳۱ دیده شود .



همو مینویسد : « ... بنا بر واجب که صد دینار از دیه فلان و پنجاه دینار قصابان و صد بقالان و پانصد بزازان و چندین فلان و چندین فلان بدهند و این خطها دبیران بدست سرهنگان میدهند که بزخم چوب بستان »<sup>۵۱</sup>

دبیران مأموران دیوانی بوده‌اند و سرهنگان مأموران اجراء در آغاز حکومت سلجوقی عبدالملك كندری وزیر دانشمند طغرل دستور داد دفترهای دیوانی که در زمان خلیفگان در بعضی از استانها به عربی برگشته بود دوباره از عربی به فارسی نقل کنند و به اصلاح دفترهای مالی و تنظیم بودجه کشور پرداخت در زمان ملکشاه که با تدبیر نظام الملك قلمرو سلجوقیان بسرزمینهای بسیار گسترش یافت و کشور بوسعت دوران ساسانی و هخامنشی رسید نظام الملك برای نشان دادن عظمت ایران دستور داد دستمزد<sup>۵۲</sup> ملاحان جیحون را بر خراج انطاکیه نوشتند ملاحان برسم دادخواهی شکایت نزد سلطان بردند شاهنشاه از خواجه علت این دستور را پرسید خواجه گفت غرض آنکه پس از ما از وسعت و بسط کشور ما سخن گویند و مردم بدانند که امپراطور روم خراج سالانه را در حدود کاشغر به سلطان می پردازد سپس خواجه نظام الملك گفت حواله حقوق را میتوانند در همان دیار که هستند به بازرگانان واگذار کنند و حقوق خود را دریافت دارند .

در زمان سلجوقیان گردآوری مالیات به عهده دهگانان بود که طبقه ای از نجیب زادگان بودند و آنها از زمان ساسانیان عهده دار گردآوری مالیات ها بودند دهقانان در این زمان بر کشاورزان اجحاف نموده و

۵۱- راحة الصدور فی آية السرور من اخبار آل سلجوق راوندی صفحه ۳۲ و ۳۷ و ۳۹

۵۲- بهنگام گشودن ماوراء النهر و گرفتن بخارا و سمرقند در سال ۴۸۲ هجری

شکایت‌های بسیار به ملکشاه رسید و ملکشاه نظام‌الملک را مامور رسیدگی باینکار نمود و برای مالیاتها ترتیب تازه‌ای داد و باصلاح دیوان استیفاپرداخت در زمان سلجوقیان واگذاری اقطاع به دهگانان و اشراف بسیار متداول بود دارندگان اقطاع نیز از پرداخت مالیات معاف بودند .

در باره درآمد مالیات‌ها در این زمان در رساله شاهی آمده‌که در عهد سلطان ملکشاه سلجوقی بیست و یکم‌هزار و پانصد و چند تومان زر سرخ بوده است و دیناری زر سرخ را دودینار و دودانگ حساب کرده اند که پنجاه هزار تومان و کسری بوده . ۵۳ ،

در این زمان دیوان خراج و دیوان استیفا بکارهای دیوانی و مالی رسیدگی میکردند و رئیس و کارگزاران خراج در هر ولایت و ایالت مالیاتهای نقدی و جنسی دریافت میداشتند مالیاتهای جنسی را گاه در محل بفروش رسانده و جوه آنرا بغزانه میفرستادند .

در زمان پادشاهی سلطان سنجر امور مالی کشور بطور خاصی اداره میشد نامه‌های رسمی و فرمانهای درباری در باره وظایف فرمانداران و حکام شهرستانها و وظایف صاحبان دیوان و خراج- گذاران و چگونگی وصول خراج در این زمان را منتجب‌الدین بدیع علی بن احمد الکاتب جوینی منشی معروف سلطان سنجر و صاحب دیوان رسائل گردآوری کرده است . ۵۴

در مسجد جامع شوشتر لوحه‌ای چوبی بدرازای ۱/۱۸ متر و پهنای ۰/۵۷ متر بردیوار جنوبی مسجد نصب است و روی آن بنخط کوفی برجسته در هفت سطر وقف نامه‌ای مالی نوشته است و در باره

۵۳- نزهةالقلوب حمدالله مستوفی - دبیرسیاقی صفحه ۲۸

۵۴- در کتاب عتبه الکتبه

مالیات اغنام و معافیت مالیاتی مطالبی دارد و در پایان کسبیکه برخلاف آن رفتار نماید لعن شده است این سند مربوط به سال ۴۴۵ هجری اواخر غزنوی و اوایل دوران سلجوقی زمان طغرل است .  
برای نخستین بار آقای محمدتقی مصطفوی متوجه قدمت این سند شدند .

در پایان باید گفت در زمان سلجوقیان سازمان امور مالی زیر نظر مستوفی در دیوان استیفا متمرکز بود مقام مستوفی پس از صدر و خواجه بزرگ بود نام مستوفی نیز برای نخستین بار در این زمان به سرپرست دیوان نهاده شد و این در زمان سلطان محمود غزنوی بود چنانکه حمداله مستوفی نوشته :

« مستوفیان قدیمترین خاندان قزوین هستند نصر بن سعد - الدین حسن ابی نصر بحکم سلطان محمود غزنوی نام مستوفی گرفت و او نخستین مستوفی بود و استیفا عراق به وی مفوض شد و عمل پیشه بود » °°

ابن بلخی نیز در زمان سلطان محمد سلجوقی مستوفی شد . در زمان سلجوقی بجز دیوان استیفاء که زیر نظر مستوفی بود دیوان دیگری بنام دیوان اشراف زیر نظر شخصی بنام مشرف کل به تفتیش امور مالی و هزینه های دیوانی میپرداخت و برای بازرسی بهر شهرستان مفتشی بنام مشرف نایب گسیل میداشت .

### مالیه ایران در دوران مغول و ایلخانان

در دوره خوارزمشاهان وضع مالیه ایران کم و بیش همان وضع دوران سلجوقی بود که دنباله دوره غزنویان بود ولی در زمان

مغول و ایلخانان و اتابکان تغییرهائی در روش مالیه و مالیات پیش آمد. پس از کشت و کشتار و ویرانیهایی که مغول ببار آورد مردم دسته دسته از خانه و زندگی خویش کوچ کرده آنچه از دم شمشیر خونخواران برجا ماندند بیشتر به آوارگی بسر میبردند و کار و پیشه و کشته و حاصلی نبود قناتها خراب و باغها و دهها ویران شده مردم تنگدست و آواره گشتند. ۵۶

جوینی مینویسد :

« و کار خراسان در طبطاب و اضطراب بود و نوایرقتنها و تشویشها در التهاب و اگرچه از مرور لشگرها پایمال بود اما اهالی آن مستاصل کلی نگشته بودند سبب آنک ناحیتی یادیمی که ایل شهری به مجرد اندک علوفه و ده گز کرباس با صد گز به نسبت هر موضعی راضی گشتندی و دست تعرض کشیده کردند و دیهیی را که بحرب و قتال بگشادندی ظاهر آنچ یافتندی از چهار پایان و اقمشه میبردندی. » ۵۷

با اینهمه مالیات گیری از مردم بزور و عنف ادامه داشت در باره زور و ستمی که محصلان مالیاتی در شهرها و دهها به مردم روا میداشتند جوینی مینویسد :

« از مواضع دیگر چون اصفهان و قم و کاشان و همدان و غیر آن محصلان باز نرسیدند و جوهات آوردند ظاهراً بیشتر به جنس بود فرمود تا در مسجد جامع جمع کردند و چهار پایانی در اندرون مسجد راندند روز حرکت پوشش تمام نبود و فرشهای مسجد بنفس

۵۶- تاریخ جوینی دفتر دویم دیده شود و جامع التواریخ رشیدی صفحه

۶۲۱ و ۶۲۶ و ۶۲۸

۵۷- تاریخ جوینی دفتر دویم صفحه ۲۶۹

خود بر سر بایستاد تا پوشش بارها کنند. « ۵۸

پس از آن مینویسد :

«محصلان مالیات بسیاری چنین شیوه‌هایی ولایات آمل و استرآباد و کبود جامه و جاجرم و بحرین و اسفراین و غیره را بالکل غارت کردند و مردم دامغان که از تعدیات ماموران مالیاتی بستوه آمده بودند ... کارشان به عجز و اضطرار رسید بملاحظه توسل جستند و دامغان بایشان دادند. « ۵۹

حمداله مستوفی نیز شرحی درباره ویرانیها که در قزوین بار آوردند در نزهة القلوب زیر نام قزوین نوشته است .

درباره انواع و اقسام مالیات‌هایی که در زمان مغول بعنوانهای مختلف و در چندین نوبت در سال بزور از مردم گرفته میشد در کتابهای چون تاریخ جهانگشای جوینی و جامع التواریخ رشیدی و تاریخ و صاف و تاریخ‌گزیده «نزهة القلوب حمداله مستوفی» دستورالکاتب و تذکرة الملوك و غیره مطالبی دیده میشود در نزهة القلوب حمداله مستوفی فهرست های مالیاتی آمده است و در آن کتاب برابری دینار مغولی را بادینار اسلامی بدست آورده است . در جامع التواریخ رشیدی از یاساها و یرلیغ‌ها که درباره اقطاع مالیاتی صادر شده است مطالبی آمده در تذکرة الملوك درباره مستوفیان نوشته است : «مستوفی خاصه ظاهراً تاحدی تابع مستوفی الممالک و در نتیجه وزیر اعظم بود ولی در واقع تمام خاصه زیر نظر ناظر اداره میشد. « ۶۰

عده‌ای از نویسندگان روسیه شوروی نیز درباره چگونگی وضع

۵۸- تاریخ جهانگشای جوینی که بسال ۶۵۸ هجری نوشته شده است .

۵۹- تاریخ جهانگشای جوینی

۶۰- تذکرة الملوك صفحه ۲۵

اداری و مالی زمان مغول پژوهش کرده اند از جمله بارتلد، یاکوپوسکی، مالچانوف و غیره. در دوره مغول مالیاتهای تازه ای به عنوانهای مختلف بایرلیغ ها و یاساهای مالیاتی که هر روز صادر میشد از مردم گرفته میشد مثلاً مالیاتی به نام قویچور یا قیچوراز محصول واحشام گرفته میشد این مالیات با تفاوتهایی مانند مالیات خراج بود مالیات دیگری به عنوان قلان گرفته میشد که معنی آن درست روشن نیست و شاید يك نوع مالیات ارضی باشد مرتضی راوندی مینویسد قلان نوعی بیگاری بوده که بجای خدمات نظامی و کارهای عام المنفعه کشاورزی استفاده میشده است. ۶۱

مالیات دیگری بنام تغار گرفته میشد که يك گونه مالیات جنسی بود که برای آذوقه لشگریان گرفته میشد و تمغا ۶۲ مالیات نقدی بود که از پیشه‌وران و بازرگانان و صاحبان مشاغل دریافت میداشتند به موجب یاسای مغول بیغار (بیگاری) از زن و مرد نیز گرفته میشد و از اینگونه مالیات های دیگری مانند حق التحصیل، رسم خزانه، تغار، باژ، جزیه و غیره میگرفتند.

در این زمان اراضی و دهات به تیول اشخاص داده میشد و تیول گیرنده وظیفه داشت مالیات تیولات را مطابق یرلیغ گرفته شده به خزانه تحویل دهد یا بموجب فرمانهایی به مصارف خاص برساند. بطور کلی باید گفت در زمان مغول هر چه و بهر میزان و بهر عنوان امکان داشت از مردم بزور میستاندند و جان و مال کسی در امان نبود. در میان فرمانروایان مغول غازان مردی اصلاح طلب

۶۱- تاریخ اجتماعی ایران

۶۲- تمغا که طمغاهم نوشته اند بمغولی بمالیات گفته اند و تمغاچی کسانی بوده اند که از کالاها مالیات گرفته بار و کالا را نشان میگذاشتند که راهداران مزاحم آنها نشوند.

بود در دوره غازان رشیدالدین فضل‌اله وزیر کاردانی بود که مدتی نیز در زمان اولجایتو وزیر بود و اصلاحاتی در دستگاههای اداری و مالی به عمل آورد.

پیش از غازان مردم از دست ماموران به جان و مال خود مسلط نبودند سالی چند بار مالیات میگرفتند و بعنوانهای دیگر از مردم اخاذی میشد نوشته‌اند که در آن زمان ایلچی‌هایی که از دربار مغول باکناف و اطراف کشور میرفتند خود و همراهانشان سربار مردم شده مردم دسته دسته دهات و آبادیها را ترك کرده جلای وطن میکردند و هرگاه ماموری پیدا میشد آنها برای ایمنی از گزند او فرار را برقرار اختیار میکردند و به سردابها و جاهای پوشیده و مخفی پناه می بردند با این همه برای دولت امکان پرداخت هزینه‌های کشور و انعامها و مستمریات و حقوق سپاهیان دشوار بود و دهقانان از مالیاتهای ظالمانه و تحمیلات به ستوه آمده بودند.

غازان مالیاتهای زیادی را منسوخ کرد و ماموران درستکار بنام بیتکچی برای نظارت در جمع و خرج مالیات و ممیزی بولایات فرستاد و اختیار آنها را محدود کرد و چون ماموران و عاملان شهرکها و دیه‌هایی که بر سر راه بود اجحاف میکردند و آنان اخراجات بسیار میدادند این دیه‌ها و شهرکها را از حقوق دیوانی معاف داشت و دستور داد میزان مالیات هر محل را روی صفحه‌ای از سنگ یا سرب نوشته بر در دروازه‌ها بیاویزند تا مردم از میزان مالیات پرداختی آگاه باشند و ماموران بیشتر دریافت ندارند. ۶۳

همچنین غازان خان و رشیدالدین فضل‌اله وزیر دانشمند او

۶۳- ایرانشهر دفتر یکم صفحه ۴۱۸ دیده شود.

عقیده داشتند عاملان مالیاتی باید سیر باشند و تمکن داشته باشند تا به مردم اجحاف ننمایند .

در زمان غازان به لشگریان دولتی اراضی باقطاع واگذار میشد. برای اصلاح وضع مالی غازان يك اداره مساحی برپاداشت تا همه اراضی و املاك از نو ممیزی و مساحی شود و روش نوینی در مالیات گیری برپا داشت مالیاتها را تخفیف داد و قرار گذاشت هر آبادی مالیات خود را در دو قسط به پردازد و از پرداخت چند بار باج و خراج جلوگیری کرد و متخلفان را تهدید به مرگ کرد غازان تیولت نظامی برپاداشت و برای سپاهیان اقطاعات شخصی تعیین نمود با اینهمه در زمان غازان نیز میزان دریافتی مالیات از مردم زیاد بوده است .

حمداله مستوفی که در سال ۷۱۱ هجری قمری به فرمان خواجه رشیدالدین پیشکار امور مالی قزوین و زنجان و ابهر و طارم شد در نزهةالقلوب حقوق دیوانی و خراج برخی از شهرها را در این زمان زیر نام ولایات نوشته است در زمان جلایریان و برخی از اتابکان و ایلخانان نیز حکام و امراء و عمال مالیاتی از جور و تعدی بمردم فروگذار نمیکردند<sup>۶۴</sup> و مالیاتها را بی حساب افزوده و بزور دریافت میداشتند .

همچنین نوشته اند بجای يك دینار بیست دینار از مردمی می-ستاندند و بیشتر درآمد و بهره مردم به مالیات برده میشد .<sup>۶۵</sup>

### مالیات در دوره تیموریان و ایلخانان

با کشت و کشتارهای تازه تیمور و ویرانی های فراوان که او

۶۴- دستورالکاتب دیده شود .

۶۵- دستور الکاتب فی تعیین المراتب محمد بن هندوشاه نخجوانی



میخواست همه جا را ویران کند تا سمرقند را آباد نماید میزان مالیات در زمان او و جانشینان وی برای نگهداری کشور پهناوری که زیر سلطه او بود فزونی یافت و مالیاتهای تازه مانند مالیات محاسب و عوارض منشی و میراب و مانند آن وضع شد هر شهر را که تیمور بزور میگشاد مالیاتهای سنگین بر آن مینهاد و چون مردم توان پرداخت بار سنگین مالیاتها را نداشتند ماموران وصول دولتی بزور هستی مردم را برده و کار به کشت و کشتار و چپاول و غارت میکشید . چنانکه بر اصفهان مالیات سنگینی نهاد و چون مردم سر به نافرمانی نهادند وعده ای از ماموران وصول را کشتند تیمور خشمگین گشته فرمان قتل عام داد در تزوکات تیموری برخی از مالیات شهرها در ایالات منعکس است از گفته های تیمور است که «گیتی به بازرگان آبادان است»<sup>۶۶</sup> اما او باندازه ای بویرانی و کشتار پرداخت که بازرگانی دچار وقفه و تعطیل شد در زمان ایلخانان و اتابکان همچنان مالیاتها زیاد گرفته میشد در این زمان گاه مالیات ولایات را به اشخاص بانفوذ مقاطعه میدادند و آنها مبلغی اضافه برای خود دریافت میداشتند از جمله نوشته اند «در زمان ارغون خان (۶۹۱ - ۶۸۳ هـ) دیوان انجو اراضی انجوی شیراز را به ۶۰۰۰۰۰۰ دینار به مقاطعه داد و قریب ربع قراء و مزارع و باغات و قنوات و طاحونه ها در ضبط انجو بوده در عهد غازان خان اراضی انجوی ولایت شیراز به مبلغ ۱۰۰ تومان یعنی ۱۰۰۰۰۰۰۰ دینار به مقاطعه چهارساله داده شده<sup>۶۷</sup> و صاف میتویسد :

۶۶- مستخرج از نامه امیر تیمور به پادشاه فرانسه که اصل آن در کتابخانه ملی فرانسه در پاریس است .

۶۷- کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران در عهد مغول دفتر دوم صفحه ۱۹ دیده شود .

«در بعضی موارد اراضی انجورا نیز مانند اراضی دیوانی به-  
مقاطعه باشخاص واگذار میکردند»<sup>۶۸</sup> ابن بطوطه که بهنگام  
مسافرت به چین از فارس گذشته است در سفرنامه خویش مینویسد:

« شیراز از بزرگترین منابع مالیاتی است حاجی قوام الدین  
طمغاچی که متصدی مالیه بود بمن گفت که او مالیات شیراز را روزانه  
به ده هزار دینار به مقاطعه پذیرفته و این مبلغ به حساب پول طلای  
مغرب معادل با دو هزار و پانصد دینار میشود<sup>۶۹</sup> »

در این سخن چند نکته هست یکی آنکه گمان میرود در بازگشت  
از سفر چین ابن بطوطه توانسته است با حاجی قوام طمغاچی که  
مقاطعه کار مالیات و از بزرگان فارس بوده ملاقات نماید که سن او  
متناسب باشد دیگر آنکه این رقم برای مالیات روزانه شیراز عراق-  
آمیز مینماید امکان دارد برای فارس روزی ده هزار دینار<sup>۷۰</sup>

بوده باشد چون روزی ده هزار دینار سالانه ۳۶۰۰۰۰۰ دینار  
میشود و اما حاجی قوام مرد بانفوذی بوده که در خانه او وزیران  
رفت و آمد داشته‌اند و در اوایل سده هشتم هجری همزمان حافظ  
شیرازی بوده و حافظ از او به نیکی یاد کرده است و گفته :

دریای اخضر فلك و کشتی هلال هستند غرق نعمت حاجی قوام ما  
و جای دیگر اظهار ملامت نموده که چرا معاش او از راه دریافت  
مالیات تأمین میشود :

مرا که از در تمفاست ساز و برگ معاش<sup>۷۱</sup>

چرا ملامت رند شراب خواره کنم

باید گفت در دوره ایلخانان بر مالیاتها و نرخ آن مرتب افزوده  
میشود و پیوسته بار مالیات بردوش مردم سنگینی میکرد .

۶۸- تاریخ و صاف

۶۹- سفرنامه ابن بطوطه ترجمه محمدعلی موحد صفحه ۱۹۹ چاپ ۱۳۳۷ تهران

۷۰- دینار در این زمان برابر سه مثقال نقره بوده است .

۷۱- در برخی نسخه‌ها بصورت مرا که نیست ره و رسم لقمه پرهیزی ضبط شده